



مبارزه علنی اباعبدالله با جرثومه فساد/ چرا کوفیان پیمان شکستند؟

جامعه اسلامی بعد از پیامبر(ص) آگاهانه یا ناآگاهانه به رهبران بی کفایتی تن داده که نتوانستند بعدها خود را از نتایج زیان بار این انتخاب رها سازند.

جامعه اسلامی بعد از پیامبر(ص) آگاهانه یا ناآگاهانه به رهبران بی کفایتی تن داده که نتوانستند بعدها خود را از نتایج زیان بار این انتخاب رها سازند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_زهره حاجی: اگر نگاهی به جریانات حقیقت طلب تاریخ بیاندازیم همیشه با دو دسته متفاوتی از مخالفان روبرو می شویم؛ دسته اول همان کسانی اند که آشکارا با جریان حق به ستیزه برمی خیزند و تاب تحمل آن را ندارند اما دسته دوم هیچ گاه اقدام به اظهار علنی مخالفت خود نکرده بلکه صبر می کنند تا با حاصل شدن موقعیتی مناسب از نیت های خود استفاده کامل ببرند.

بعد از اعلام دعوت توحیدی پیامبر(ص)، بنابر پرستش خدای یکتا به جای بتان، اولین دسته از مخالفان این حرکت عظیم توحیدی همان بت پرستان مکه بودند که به هیچ روی حاضر به پذیرش این دعوت نبودند. قرآن این دسته را به عنوان مشرکان معرفی می کند: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ تَجَسُّوْنَ...» (توبه/ ۲۹) که بعد از فتح مکه و تا سال های دیگر که پیامبر(ص) در جنگ های خود به مبارزه با آن ها می پرداخت، اندک اندک از دایره ایجاد خطر برای اسلام حذف شدند. [۱]

اما با قدرت گرفتن اسلام در جزیره العرب و دیگر مناطق جهان، گروه جدیدی از مخالفان و معارضان پایه عرصه گذاشتند که کسی جز پیامبر(ص) از نیت های سوء آن ها آگاه نبود. این دسته، به جز افراد معدودی که از همان ابتدا مورد لعن پیامبر(ص) بودند؛ شامل برخی دیگر، از جمله مسلمانان رده اول می باشند که همیشه در مصاحبت و همراهی پیامبر(ص) نیز حضور داشتند و به تدریج در وقایع و اتفاقات مختلف جامعه اسلامی انگیزه های درونی خود را آشکار می ساختند که این امر نشان از نقشه های شوم آن ها برای امت اسلامی، بعد از پیامبر(ص) داشته است. با این حال هنوز هم مسلمانان قادر به شناخت این مخالفان به ظاهر موافق نبودند. قرآن از این دسته خطرناک به عنوان منافقان یاد می کند که تهدیدی جدی در برابر حرکت جریان نوپای اسلام به شمار می آمدند.

خداوند در آیات متعددی خصوصیات این دسته را برای پیامبر(ص) و مؤمنان بیان می کند. از جمله ذیل آیات هشت و ۹ سوره بقره در مورد این گروه می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ يَلْيَوْمَ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»، «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ». البته لازم است به این نکته مهم توجه داشته باشیم که پیامبر(ص) به دلیل شرایط خاص جامعه اسلامی جز در مورد برخی افراد خاص، قادر نبود این اشخاص را به صورت مستقیم به مردم معرفی کنند، لذا خداوند با تبیین خصوصیات این گروه به مردم متذکر می شد که آن ها را بشناسند.

در چنین شرایط ویژه ای بود که این لایه از مخالفان، بدون ایجاد خطری جدی، در سایه امنیت حاصل از رشد و گسترش جامعه اسلامی به حیات خود ادامه می دادند و به عنوان مسلمانان مقرب نیز شناخته می شدند تا این که بعد از رحلت پیامبر(ص) اندک اندک با کسب فرصت هایی شروع به قدرت نمایی کردند و اولین نشانه موضع گیری جدی آن ها در مخالفت با اسلام اصیل را باید غصب مقام خلافت از امام علی(ع) در سقیفه دانست؛ [۲] که یکی از علت های اصلی چنین اتفاقی را باید در شناخت ناکافی مردم نسبت به بی لیاقتی این افراد ناشایسته جستجو کرد؛ البته در این میان حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) بارها انتصاب امام علی(ع) به رهبری جامعه را از سوی پیامبر(ص) به مردم و غاصبان آن یادآور شدند که نتیجه ای جز سرکشی و چشم بستن بر حق از سوی جماعت در بر نداشت. [۳]

به همین دلیل می بینیم که جامعه اسلامی بعد از پیامبر(ص) آگاهانه یا ناآگاهانه به رهبران بی کفایتی تن داده که نتوانستند بعدها خود را از نتایج زیان بار این انتخاب رها سازند. به واقع شرایط جامعه اسلامی در آن زمان به گونه ای بود که حتی امام علی(ع) و امام حسن(ع) نیز به دلیل عدم همراهی مردم، قادر به نابودی کامل این رشته باطل نبودند. این گروه که اکنون توانسته بودند به مناصب و جایگاه های قدرت دست یابند، دیگر به چیزی جز کسب منفعت و قدرت طلبی خود و نزدیکانشان نمی اندیشیدند.

با تقویت این اوضاع، دیگر عرصه بر امام علی(ع) و امام حسن(ع) سخت تر می شد و رهبران بی کفایت جامعه از ترس

حمایت مردم از این بزرگواران با حاکم کردن خفقان بر جامعه زمینه هرگونه حمایتی از ناحیه مردم را برای ایشان سلب کرده بودند. [۴]

البته دلایل این عدم همراهی مردم را باید در عوامل دیگری نیز جستجو کرد و آن پنهان شدن این جریان پشت مظاهر اسلامی است که بی کفایتی و عوام فریبی آنان را برای مردم ناشناخته می ساخت؛ لذا در چنین شرایطی نتیجه قیام برای امام علی و فرزندشان امام حسن (ع) چیزی جز هدر رفت خونشان نبود و درست به همین دلیل بود که ائمه معصوم (س) بنابر مصالح جامعه اسلامی مجبور به سکوت شدند.

اما در زمان امامت امام حسین (ع) اوضاع به کلی تغییر کرده بود؛ چندی بعد از امامت ایشان معاویه مرد و یزید به عنوان حاکم جدید مسلمین دیگر اصراری بر ظاهر فریبی و پنهان کردن ظلم و فساد خود نداشت و علناً مرتکب محرمات می شد؛ این درحالی بود که مردم هم، شاهد این جریانات بودند و امام نیز در تنگای بیعت با یزید قرار داشت؛ در نتیجه این مقدمات زمینه ای شد تا امام از فرصت موجود برای افشای چهره حقیقی حاکمان ناشایسته و بی کفایت اموی استفاده ببرد.

برای دستیابی به این منظور، ایشان چاره ای جز یک مبارزه علنی با جرثومه فساد نداشتند و این آخرین تیر و در نتیجه ضربه مهلکی بر پیکره نیمه جان این دستگاه ناکارآمد بود. حضرت اباعبدالله (ع) پس از این که از کمک ها و حمایت های مردم عراق در قیام علیه جبهه ظلم یزید ناامید شدند برای نمایان ساختن لایه های پنهان چنین جریانی با کمک یاران اندک و خانواده خویش وارد میدان مبارزه شدند.

نوع و کیفیت برخورد لشکریان یزید با امام و یارانش نمونه ای از بی رحمانه ترین برخوردها تا آن زمان و تا امروز تاریخ بوده است و مردم علناً مشاهده کردند که دستگاه حکومتی یزید برای حفظ قدرت خود حتی به عزیزترین فرزندان رسول خدا (ص) هم رحم نمی کند و چیزی جز طعم شیرین قدرت و سلطنت برای آنان قابل فهم نیست. پس از این واقعه بود که مردم چهره واقعی جریان ناشایست حکومتی را شناختند و به صورت گروه هایی خودجوش در پی انتقام از آن ها برآمدند.

.....

[۱]. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۳، ۵۸۲، ۵۹۸

[۲]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص ۱۹

[۳]. همان، ص ۲۶

[۴]. سعید بن هلال، ثقی، الغارات، ص ۲۱۷